



دانشگاه تبریز

دانشکده علوم انسانی اجتماعی

موضوع پایان نامه:

حقوق شهروندی و تضمینات قانونی آن

(با تاکید بر وظایف ضابطین دادگستری)

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر فخر

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر رحیمی نژاد

نام دانشجو:

تهمینه مردانی

8719224106

سال تحصیلی 1389-90

نام خانوادگی: مردانی	نام: تهینه
عنوان پایان نامه: حقوق شهروندی و تضمینات قانونی آن (با تاکید بر وظایف ضابطان دادگستری)	
استادان راهنما: جناب آقای دکتر فخر	
استادان مشاور: جناب آقای دکتر رحیمی نژاد	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: حقوق
گرایش: جزا و جرم شناسی	تعداد صفحه: 135
دانشکده: علوم انسانی و اجتماعی	تاریخ فارغ التحصیلی: اسفند 89
کلید واژه ها: حقوق شهروندی، ضابط دادگستری، حق حیات، شکنجه، حریم خصوصی، امنیت	
<p style="text-align: right;">چکیده:</p> <p>حقوق شهروندی، از دغدغه های مهم و اساسی جامعه بین المللی است که در دنیای معاصر، کشور های مختلف با اتخاذ سیاست های گوناگون سعی در اظهار حمایت حکومتی خویش از این مفهوم را دارند تا بدین طریق پیوندهای خود را با جامعه ی جهانی استحکام بخشند. برای مثال برگزاری محاکمات منصفانه، از جمله حقوق شهروندی است که در این زمینه اهمیت غیر قابل انکاری دارد؛ تا آن جا که به جرات می توان گفت هر جا حقی از متهم نادیده گرفته شود به یقین باید محاکمه را غیرمنصفانه تلقی کرد. این دغدغه ی بزرگ جامعه ی حقوقی و مشکلاتی که بر سر راه اجرای آن است از چنان اهمیتی برخوردار است که ضرورت تحقیق و بررسی پیرامون آن را روشن می سازد.</p> <p>بنیادی ترین حق متهم و هر فرد انسانی، حق حیات است که اگر آن را در مرکز دایره حقوق بشری قرار دهیم سایر حقوق به گرد آن شکل خواهند گرفت. ممنوعیت شکنجه، حق بر حریم خصوصی و حق امنیت شهروندان از دیگر مواردی است که در تمام جوامع دارای اهمیت و برخوردار از تضمینات قانونی-کیفری است.</p> <p>نقش ضابطان دادگستری به عنوان اولین مداخله گران در سلسله مداخلات نظام کیفری در برخورد با حقوق مزبور در پایه گذاری و شکل دهی به فرآیندی قانونی و یا در مقابل، فرآیندی مخرب و ویرانگر، حائز اهمیت فراوان است. در همین راستا ضابطان دادگستری باید اصل قانونی بودن جرم و مجازات را سر لوحه ی کار خویش قرار دهند. ایجاد چارچوبی قانونی و اخلاقی در ذیل عنوان اخلاق حرفه ای برای ضابطان، از دیگر مواردی است که برای ارتقا و رعایت نظام قانونی شهروندی موثر به نظر می آید</p>	

فهرست مطالب

1..... مقدمه :

فصل اول: کلیات

4..... گفتار اول - تعاریف حقوق شهروندی

4..... بند اول - تعریف حقوق شهروندی در نظام های حقوقی مختلف

5..... 1- شهروندی باستانی و کلاسیک

7..... 2- شهروندی نوین

8..... 3- شهروندی و حقوق

9..... بند دوم - نسبت شناسی حقوق شهروندی و حقوق بشر

12..... 1- تحول تدریجی حقوق بشر

14..... 2- تحولات پس از جنگ جهانی دوم در زمینه ی توجه به حقوق بشر

17..... 3- گونه شناسی قواعد حقوق بشر و حقوق شهروندی

18..... 4- تمایز میان قواعد حقوق بشر و حقوق شهروندی

19..... گفتار دوم - تعریف و منابع حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران

21..... بند اول - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

23..... بند دوم - قوانین عادی

28..... بند سوم - قراردادهای و موافقت نامه های بین المللی

30..... بند چهارم - مستندات و مقررات شرعی

فصل دوم: الزامات ضابطان نسبت به تضمین حقوق مربوط به تمامیت جسمانی اشخاص

34..... گفتار اول: الزامات ضابطان نسبت به رعایت حق حیات

37..... بند اول: پیش زمینه های حق حیات

37..... 1- بنیان های فلسفی

39..... 1-1- تئوری تقدس حیات

39..... 1-2- تئوری آزادی اراده

40..... 1-3- تئوری های مصلحت انگار و سود انگار

41..... 2- ادیان الهی

43	3- سیر تاریخی
45	4- اسناد
45	4-1- اسناد جهانی
46	4-2- اسناد منطقه ای
48	بند دوم- مولفه های اساسی در تعریف حق حیات
50	1- هر شخص انسانی
52	2- حق ذاتی به زندگی
52	3- لزوم حمایت قانونی
55	4- سلب حیات به طور خودسرانه
56	گفتار دوم - الزامات ضابطان نسبت به ممنوعیت شکنجه ی شهروندان
57	بند اول - پیش زمینه های ممنوعیت شکنجه
57	1- زمینه های تاریخی
58	2- معاهدات و اسناد بین المللی
61	3- قوانین داخلی و مقررات شرعی
	بند دو م - مولفه های اساسی در تعریف شکنجه
62	الف - شرایط و اجزای رکن مادی شکنجه
63	1- فعل مرتکب
63	1-1- فعل اجرایی
63	1-2- مباشرت و تسبیب
64	1-3- فعل مادی و غیر مادی
65	1-4- عدم مشروعیت فعل
67	2- وجود شخص مرتکب
68	3- شخص موضوع شکنجه
69	4- حصول نتیجه
70	5- رابطه استناد
71	ب- رکن روانی شکنجه

- 1- قصد فعل 73
- 2- قصد نتیجه 73
- 3- انگیزه 73
- ج- واکنش های جزایی 74
- 1- مجازات تعزیری 74
- 2- واکنش های جبرانی 75
- بند سوم - تکالیف ضابطان در ارتباط با ممنوعیت شکنجه 76

فصل سوم: الزامات ضابطان نسبت به حریم خصوصی و حق امنیت و آزادی شهروندان

- گفتار اول - الزامات نیروهای ضابط نسبت به رعایت حریم خصوصی شهروندان 80
- بند اول- اصول تعریف حریم خصوصی 82
- بند دوم - مبانی قانونی تضمین و رعایت حق به حریم خصوصی 85
- بند سوم- مبانی شرعی تضمین و رعایت حق به حریم خصوصی 91
- بند چهارم - مصادیق حریم خصوصی و تکالیف مربوط به تضمین و رعایت حریم آن ها 93
- 1 - حریم خصوصی مربوط به اموال ، مسکن ، اتومبیل و تمامیت جسمانی 93
- 1 - 1 - حریم خصوصی مسکن 93
- 1-2 - حریم خصوصی اتومبیل 94
- 1-3 - حریم خصوصی جسمانی 95
- 2 - حریم خصوصی مربوط به اطلاعات ، اسرار و ارتباطات 95
- گفتار دوم - الزامات ضابطان نسبت به رعایت حق امنیت و آزادی شهروندان 97
- بند اول - مفهوم حق آزادی و امنیت شخصی در اسناد بین المللی 98
- بند دوم - مفهوم حق آزادی و امنیت شخصی در مقررات قانونی و شرعی 101
- 1 - مقوله های امنیت در نظام قانونی 101
- 1-1 - امنیت حیثیت 102
- 1-2 - امنیت جان 102
- 1-3 - امنیت حقوق مادی 103
- بند سوم - تضمینات حقوقی امنیت (امنیت قضایی) در نظام قانونی ایران 103

104.....	الف - تعقیب قانونی
104.....	1 - کشف جرم و تعقیب و دستگیری قانونی
105.....	1 - 1 - دستگیری توسط ضابطین دادگستری
105.....	1 - 2 - بازداشت موقت توسط مقام قضایی
106.....	2 - تسریع در تفهیم اتهام
107.....	3 - تشکیل پرونده و فراهم کردن مقدمات محاکمه در اسرع وقت
108.....	ب- محاکمه ی عادلانه
108.....	1 - حق دفاع و حق انتخاب وکیل
109.....	2 - علنی بودن دادگاه
111.....	3- امنیت متهمین و محکومین در مقابل تعرض غیر قانونی
111.....	1-3 منع فشار و آزار و شکنجه در کسب اقرار و شهادت و سوگند
113.....	2-3- منع هتک حرمت متهمین و محکومین
114.....	بند چهارم- تکالیف ضابطان در ارتباط با تضمین و رعایت حق آزادی و امنیت شخصی
114.....	1- رعایت قانونی بودن توقیف در نظام قانونی ایران
118.....	2- تضمین انسانی بودن اوضاع بازداشتگاه و حق امنیت بازداشت شدگان
120.....	3- رعایت روش های قانونی در بازجویی
121.....	4- رعایت روش های قانونی در جمع آوری مدارک
124.....	نتیجه گیری
129.....	منابع

مقدمه :

حقوق شهروندی اصطلاحی است که در سالهای اخیر در ادبیات حقوقی - سیاسی کشورمان رواج یافته و در محافل دانشگاهی و هم چنین در فضای مطبوعاتی کشور در میان صاحبان فکر ، قلم و اندیشه رونق پیدا کرده و به تبع آن در دایره ی واژگان فعالان سیاسی ، مدیران و مقامات اداری و سایر اقشار اجتماعی قرار گرفته است. البته کاربرد این اصطلاح چندان به دور از ابهام ، عدم شفافیت و دقت علمی نیز نبوده است و تنقیح مبانی و اصول حقوق شهروندی و توصیف دقیق عناصر محتوایی آن (از جمله دامنه ی دارندگان حقوق شهروندی ، نسل بندی موضوعات حقوقی شهروندی ، مکلفان این حقوق و دامنه ی تکلیف آنها) کمتر در محافل علمی و دانشگاهی انجام شده است .

این نکته وقتی اهمیت کلیدی می یابد که توضیح داده شود کاربرد این اصطلاح آن گونه که در زبان رایج اجتماعی و حتی فرهیختگان ما جریان دارد چندان تطابق مفهومی با حقوق شهروندی ، در نظام های حقوق غربی ندارد ، و از همین زاویه لزوم جستجوی مبانی و منابع اصیل ایرانی اسلامی برای این اصطلاح - به طوری که با فرهنگ بومی کشور متناسب باشد - مورد توجه قرار می گیرد.¹ فرایند دادرسی کیفری (از کشف جرم تا اجرای حکم) حوزه ای است که به نظر می رسد توجه به حقوق شهروندی در آن از اهمیت زیادی برخوردار است. چون اساساً تعقیب، سلب آزادی و محاکمه مناسب ترین بستر برای نقض حقوق بشر است؛ به منظور جلوگیری از این امر باید در این حیطة دقت و نظارت ویژه ای اعمال کرد. بدیهی است اعمال این دقت و نظارت، به وسیله تضمینات قانونی ممکن خواهد شد بنابراین سوالاتی از این قبیل که چه تضمیناتی برای رعایت حقوق شهروندی در قوانین جمهوری اسلامی ایران پیش بینی شده است و آیا این تضمینات توان حفظ و صیانت از تمام جنبه های حقوق شهروندی را دارد و این که چالش ها و موانع عملی بر سر راه اجرای این قوانین کدام اند از مواردی بود که محقق را بر آن داشت تا در مقام یافتن جواب آنها برآید.

با توجه به این مسائل، پژوهشگر دست به تحقیق کتابخانه ای زد و به مطالعه و بررسی متون قانونی موجود در این باره پرداخت و در ادامه از شیوه تحلیل محتوای پاره ای متون حقوقی استفاده کرد.

آنچه در فصل اول این تحقیق مد نظر می باشد تلاشی است که از یک سو تعاریف و مبانی مختلف حقوق شهروندی را با دیدی تطبیقی و با روش مقایسه ای بین نظام های مختلف حقوقی ارائه نماید و از سوی دیگر

1- مهدی ذاکریان ، ((مقدمه ای بر حقوق شهروندی)) در کتاب ((مقالات برگزیده ی همایش حقوق شهروندی)) ، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه ی قضائیه ، تهران ، 1386 ، ص 4 .

منابع قانونی و شرعی چنین حقوقی را در نظام جمهوری اسلامی ایران زمینه یابی کند تا چشم انداز روشنی از منابع موجود را جهت مطالعه دقیق این مقوله به دست دهد .

در ادامه ، در فصل دوم از تحقیق الزامات ضابطان نسبت به رعایت حقوق مرتبط با تمامیت جسمانی (حقوق ناظر بر حق حیات و منع شکنجه) مورد بررسی قرار می گیرد . در این راستا ابتدا بنیان های دینی ، فلسفی ، تاریخی و قانونی این حقوق مطرح شده سپس با توجه به مولفه های اساسی در تعریف این حقوق ، به تکالیف نیروهای ضابط نسبت به رعایت آنها اشاره می شود و در لابلای بحث به ضمانت های عدم رعایت حق حیات و منع شکنجه پرداخته خواهد شد .

فصل سوم به بررسی حریم خصوصی و امنیت شهروندان اختصاص یافته است . در آنجا نیز پس از پرداختن به مبانی و تعریف حقوق مزبور ، الزامات ضابطان در این خصوص مورد بررسی قرار می - گیرد . در پایان پژوهشگر پس از جمع بندی نهایی از تحقیق به ارائه ی راهکارهای عملی جهت رعایت شایسته تر حقوق شهروندی می پردازد .

لازم به ذکر است رویکرد علمی و دقیق ضابطان و مسئولان امر به حقوق شهروندی در جامعه ضرورت این تحقیق را مشخص می سازد و تلاش بر این بوده است تا با نظر بر این ضرورت ، پژوهش انجام گیرد . بدیهی است جامعه ای با حاکمیت قانون و اجرای صحیح مقررات ، شایسته و در خور شان شهروندان مقید به حکومت قانون است . امید است که این دغدغه ی بزرگ جامعه که امروزه در تمام محافل حقوقی به گونه ای موضوع بحث می باشد حل شده و تمام شهروندان تحت حاکمیت قانون از حقوق و آزادی های یکسان بهره مند باشند .

فصل اول

کلیات

گفتار اول - تعاریف حقوق شهروندی

به عنوان مقدمه باید گفت که حوزه ی بحث حقوق شهروندی در کشورهای اروپایی و آمریکایی زیر مجموعه ی شاخه ی علوم سیاسی قرار می گیرد و بیشتر ناظر به حقوق مشارکت شهروندان در اداره ی امور کشور است . از سویی دیگر در این مفهوم ، حقوق شهروندی مقید به مرزهای یک کشور می باشد و نسبت نزدیکی با مقوله ی تابعیت دارد ، حال آنکه در کشور ما این اصطلاح در معنای عام تری به کار می رود .

دلیل این امر را شاید بتوان در تلقی آموزه های دینی از حقوق انسان ها به ویژه تاکیدات دین مبین اسلام بر کرامت و دامنه ی وسیع حقوق اشخاص در این اندیشه جستجو کرد . چنان که در آثار و آراء متفکران و عالمان اسلامی همچون فارابی از حقوق انسان در عرصه ی اجتماع با عنوان حقوق مدنی یاد می شود و مقصود، حقوق انسانها (شهروندان) در بستر ظهور شهرها و تمدن های جدید است .²

چنین کاربردی از اصطلاح حقوق شهروندی تا حدود زیادی با دامنه ی نسل هایی از حقوق که در نظام بین المللی با عنوان ((حقوق بشر)) صورت بندی شده است، همپوشانی دارد و به طرز ظریفی طرح مفاهیم حقوق بشری را به دور از سوء کاربردهای سیاسی و تشنجات مربوط به روابط نابرابر دولت ها و با تکیه بر مبانی فلسفی و اسلامی و سنت های بومی ایرانی به همراه دارد .

در این گفتار سعی می شود این فرضیه مقدماتی به طور تفصیلی به بحث گذارده شود و در این چارچوب ابتدا به ((تعریف حقوق شهروندی در نظام های حقوقی مختلف)) پرداخته می شود (بند اول) و سپس به ((نسبت شناسی حقوق شهروندی و حقوق بشر)) توجه می شود (بند دوم) و در نهایت با توجه به تئوری های مختلف مربوط به حقوق شهروندی و حقوق بشر ، تلاش برای ((جستجوی تعریف و مبنای حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران)) انجام می گیرد . (بند سوم)

بند اول - تعریف حقوق شهروندی در نظام های حقوقی مختلف

وضعیت شهروند بودن و مسئولیت ها و حقوقی که این وضع ایجاد می کند همواره به عنوان موضوعات مرتبط با ((حقوق شهروندی)) در نظام های مختلف حقوقی مورد بحث قرار گرفته است .

2 مهدی ذاکریان ، همان ، ص 5 .

شهروندی یکی از مفاهیم اصلی اندیشه و عمل دموکراتیک است. شهروندان اعضای کامل و برابر اجتماع سیاسی و دموکراتیک هستند؛ هویت آنها بر طبق حقوق و وظایفی شکل می‌گیرد که آن اجتماع را تعیین و تعریف می‌کند.³

تفسیرهای مختلف فراوانی درباره‌ی ماهیت شهروندی هست و اختلاف نظر در مورد آن تفسیرها سهم مهمی در تکامل دموکراسی و مردم‌سالاری داشته است که در این بند با تامل در مفهوم ((شهروندی)) به آنها پرداخته می‌شود.

1- شهروندی باستانی و کلاسیک

مفهوم شهروندی، که به اتفاق مفهوم دموکراسی دولت - شهرهای یونان پدید آمد، مشتق از مفهوم یونانی - رومی خودگردانی (اداره‌ی امور اجتماع سیاسی به دست خویش) است. شهروندی به معنای باستانی کلمه، بر مفهوم برابری حقوق و وظایف در برابر قانون و مشارکت سیاسی فعال دلالت داشت.

در دوران ((امپراطوری روم))، که شهروندی نخست به طبقات پایین و سپس به ملل مغلوب بسط یافت، گروه بسیار ناهمگون تری از شهروندان به وجود آمد. آن واژه بعداً بیشتر به معنای حمایت برابر در مقابل قانون بود تا به معنای مشارکت فعال در وضع و اجرای قانون.

مفاهیم جمهوری خواهی و شهروندی به معنایی که یونانیان و رومیان مراد می‌کردند، پس از دوران افولی طولانی در قرون وسطی، بار دیگر در دولت - شهرهای ایتالیایی عصر رنسانس احیا شدند.

در سده‌ی شانزدهم، نیکولو ماکیاولی، خصوصاً در گفتار در باب لیویوس، از مفهومی در سیاست دفاع کرد که معمولاً به آن ((جمهوری خواهی مدنی)) یا ((اصالت انسان مدنی)) می‌گویند و اصل اعتقادی اولیه‌ی آن چنین است که قوای آدمی تنها در صورتی تحقق می‌یابد که فرد در حکم شهروند اجتماع سیاسی آزاد و حاکم بر خویش باشد.

عقاید ماکیاولی در انقلاب مشروطه خواهی انگلستان در سده‌ی هفدهم میلادی که جان میلتون و دیگران آن عقاید را از نو تدوین و تقریر کردند، اصلیتی انگلیسی یافتند. تعبیر متفکران انگلیسی از جمهوری خواهی مدنی که ترکیبی از عناصر فکری ارسطو و ماکیاولی بود، زبانی سیاسی به وجود آورد که مفاهیم خیر یا مصلحت عمومی، فضیلت مدنی و فساد ارکان اصلی آن بودند.

3 سیمور مارتین لیست و همکاران، ((دایره‌المعارف دموکراسی))، ترجمه‌ی کامران خانی و نورالله مرادی، کتابخانه‌ی تخصصی وزارت امور خارجه، تهران، 1383، جلد دوم، ص 950.

آن زبان بعدا به ((جهان نو)) راه یافت و در آنجا نقش عمده ای در انقلاب های آمریکای شمالی و آمریکای لاتین ایفا کرد . آرمان شهروندی و ((حقوق شهروندی)) در انقلاب فرانسه و با تدوین ((اعلامیه ی حقوق انسان و شهروندان)) در سال 1789 به منتهای خود رسید .

در این اعلامیه ، حقوق شهروندان یعنی ((حقوق افرادی که به طور اجتماعی زندگی می کنند عبارت است از آزادی ، برابری ، امنیت و حق تملک)) .

شاکله ی تضمین و حمایت از حقوق شهروندان در انقلاب فرانسه در ((اصل قانونی بودن امور)) بنیاد نهاده می شود . قانون مظهر اراده ی عمومی است که به وسیله ی اکثریت شهروندان یا اکثریت نمایندگان مردم تجلی می کند .

عملی که قانونا ممنوع نشده است برای شهروندان مجاز است و هیچ شهروندی ملزم نیست عملی را انجام دهد که در قانون پیش بینی نشده است . هیچ کس را نمی توان به دادگاه احضار نمود ، مورد اتهام قرار داد و یا بازداشت کرد مگر در موارد مقرر در قانون و با رعایت تشریفات قانونی و هر چند اشخاصی که شخصا یا به وسیله ی دیگران عملیات غیر قانونی انجام می دهند مجرم شناخته شده و قابل مجازات می باشند اما هر گونه سخت گیری و شدت عمل قانونی نسبت به شخص متهم ممنوع است و باید شدیداً مجازات شود .

در نهایت برای تضمین حمایت قضایی از حقوق شهروندان ، هیچ کس را نمی توان محاکمه کرد مگر پس از استماع دفاع او یا احضار وی به محکمه . هیچ قانونی اعم از مدنی و جزائی عطف به ماسبق

نمی شود و هر نوع عملی که برای تشدید مجازات قانونی معمول می گردد جنایت محسوب می شود و البته مجازات که در قانون معین می گردد نیز نباید از حد لزوم تجاوز کند و نوع مجازات باید با اهمیت جرم مطابقت داشته باشد .⁴

باید توجه نمود که تضمین قانونی حقوق شهروندان در ذیل اعلامیه ی حقوق انسان و شهروندان ، تجلی تفکر قرار داد اجتماعی به عنوان یکی از منابع و مبانی فلسفی انقلاب فرانسه بود . ژان ژاک روسو در ((قرارداد اجتماعی)) (1762 میلادی) مفهوم نوین نقش شهروندی را بنیان نهاد . به این ترتیب که این نقش را به نظریه ی رضایت مرتبط ساخت .

به اعتقاد روسو ((شهروند)) فردی است آزاد و خود مختار که حق شرکت در اتخاذ تصمیماتی را که ملزم به اطاعت از آنها هست دارد . این مفهوم از شهروندی تلفیقی است از آرای کلاسیک و قرار داد گرایی نوین که در آن مفهوم فرد جمهوری خواه اجتماع سیاسی با مفروضات اصلی فرد گرایی پیوند می خورد .

4 Burke, Edmund, "Reflections Of The Revolution In France" Indianapolis: Hackett, 1987, P.136.

روسو ، که در یک جامعه ی سوداگر نو خاسته مطلب می نوشت ، می دانست که مصالح عمومی و منافع خصوصی با هم نمی سازند و ناسازگاری این دو را خطر اصلی خیر و آسایش مردم می شمرد . روسو معتقد بود که شرط یک شهروند واقعی جمهوری خواه آن است که فرد ، خیر عموم مردم را به نفع خود مقدم بداند.⁵

2- شهروندی نوین

با پیدایش روابط بازار و تاثیر فرایند لیبرالیسم و آزادی خواهی در طی سده ی نوزدهم ، مفهوم جمهوری خواهانه شهروند فعال به تدریج جای خود را به نظر دیگری داد که به زبان حقوق طبیعی بیان می شد . مفهوم کلاسیک سیاست که بر طبق آن افراد به شکلی فعال در امور عمومی مشارکت دارند کنار گذاشته شد و مجموعه ای از مفاهیم و ارزش ها و هنجارها یا پارادایمی جدید به جای آن نشست که بر طبق آن مایه ی اشتراک و اتصال مردم را دیگر هویت مشترکشان در مقام شهروند نمی انگاشتند بلکه آنها را افرادی به شمار می آوردند با منافع متعارض .

تاکید بر فضیلت عمومی و مصالح مشترک از میان رفت . زمانی که دموکراسی مستقیم عرصه را به سود دموکراسی مبتنی بر نمایندگان مردم ترک کرد ، نویسندگان لیبرال یا آزادی خواه نیز به فکر افتادند که مفهوم مشارکت سیاسی را در اجتماعی از افراد برابر مطرح سازند که نظری بازمانده از گذشته ها بود . استدلالشان این بود که برای دفاع از ((آزادی های مردم جدید)) باید ((آزادی های مردم قدیم)) را رد کنیم .

آزادی خواهی بی گمان سهم عمده ای در پیدایش مفهوم شهروندی همگانی بر پایه ی این استدلال داشت که همه ی افراد ظاهرا آزاد و برابر زاده می شوند ، اگر چه غلبه کردن به صورت های مختلف تبعیض بین شهروندان به درازا کشد . با این حال آزادی خواهی این وضعیت را نیز به یک وضعیت قانونی صرف تحویل و تحدید کرد که بر پایه ی دارا بودن حقوق فردی در برابر اقدامات خود سرانه ی دولت مبتنی بود .

تا زمانی که شهروندان از قوانین اجتماع تخطی یا به حقوق دیگران تجاوز نکنند ، مهم نیست که حقوق فردی خود را چگونه اعمال می کنند.⁶ بنابراین نظر همکاری افراد به این دلیل موجه است که اسباب آسایش فردی آنها را فراهم می آورد نه به سبب نقش و سهمی که در مصالح عمومی دارد.⁷

5 Ibid P.15.

6 Merquior, J.G. " Liberalism Old And New " , Boston: Twayne, 1991,P,81 .

7 - Berlin, Isaiah, " Two Concept Of Liberty " In Four Essays Of Liberty Oxford : Oxford University Press .

بدینسان در حوزه ی مسایل نظری ، برخی از تعاریف و نظریه های شهروندی از همان ابتدای امر توجه خود را به مفاهیم حق و حقوق محدود کرده اند. پس از این توضیح اجمالی ، اکنون می توان مفهوم شهروندی را از زاویه ی حقوق مورد مطالعه قرار داد .

3- شهروندی و حقوق

همان طور که اشاره شد مفهوم شهروندی را که در سده ی نوزدهم میلادی رواج یافت باید مجموعه ای از حقوق و تکالیف بدانیم که رابطه ی میان دولت های ملی و یکایک شهروندان را معین و مشخص می کند . خاستگاه این مفهوم بی گمان غربی ها هستند اما اصولش را بسیاری از جوامع دیگر هم اکنون پذیرفته اند . صورت بندی حقوق شهروندی نیز با مطالعه تاریخی در تمدن های غربی قابل توصیف است که دسته بندی های گوناگونی را به عنوان حقوق شهروندی قابل تمایز می گرداند.⁸

ابتدائاً ((حقوق مدنی)) بنابر مدل معروف شهروندی ت . اچ . مارشال ، نخست در سده ی هجدهم پیدا شد . حقوقی که در آن روزگار مد نظر بودند عبارت بودند از آزادی بیان ، آزادی محاکمات منصفانه و دسترسی برابر به نظام قضایی . در همان ایام بسیاری از مردم به علت طبقه ، جنس و نژاد و عوامل دیگر از این حقوق محروم بودند .⁹

در طی سده ی نوزدهم ((حقوق سیاسی)) در مرکز توجه قرار گرفت و پیشرفت های عمده در زمینه ی حقوق سیاسی موجب دسترسی بخش بزرگتری از مردم به فرآیند انتخابات شد و این خود یکی از نتایج مبارزات طبقات کارگر بود .

در سده ی بیستم ، مفهوم ((حقوق اجتماعی)) پیدا شد . این حقوق عبارت بود از حق دسترسی مردم به مجموعه ی فزاینده ای از منابع عمومی که دولت در اموری هم چون بهداشت ، آموزش و پرورش ، بیمه و مزایای بازنشستگی فراهم می ساخت .¹⁰

با پیدایش ایده دولت رفاه پس از جنگ جهانی دوم ، شهروندان از حقوق تامین اجتماعی در ایام بیکاری ، بیماری و درماندگی برخوردار شدند .

8 Turner , Bryan , " Citizenship And Capitalism : The Debate Over Reformism " London , Allen And Umvin , 1996 , P.22.

9 Marshall , T.H. " Citizenship And Social Class " , Cambridge , Cambridge University , Press , 1950,P.4.

10 Ibid,P.10.

بنابر نظریه مارشال ، گسترش شهروندی آثار تفرقه افکنانه ی تضاد طبقاتی در جامعه را مهار کرد و نابرابری های اجتماعی و اقتصادی حاصل از سرمایه داری را محدود ساخت . مارشال معتقد است که تنش ناگزیر میان سرمایه داری و نظام طبقاتی آن و شهروندی به عنوان وضعیتی متضمن برابری اساسی حقوق وجود داشت .¹¹ در توصیف دامنه و ماهیت این دسته های مختلف از حقوق شهروندی در میان متفکران فردگرا و اجتماع گرا اختلاف نظرهای بنیادین وجود دارد که گونه های مختلفی از نظام های حقوق شهروندی را ایجاد کرده است که از پرداختن به این مبحث گذر کرده و بررسی آن را به متخصصان امر وامی گذاریم و در بند بعد نسبت شناسی میان حقوق شهروندی و حقوق بشر را مرور خواهیم کرد .

بند دوم – نسبت شناسی میان حقوق شهروندی و حقوق بشر

ابتدائاً باید توجه داشت که بررسی کاربرد تاریخی دو اصطلاح ((حقوق شهروندی)) و ((حقوق بشر)) ما را به سوی شالوده ی مشترکی در آموزه های ((حقوق طبیعی)) رهنمون می گرداند . حقوق بشر عبارت است از مطالباتی که همه ی انسان ها صرفاً به موجب انسان بودن خود به گونه ای منصفانه حق دارند آن را بخواهند . هنگامی که این مفهوم در سده ی هفدهم مطرح شد ، این خواسته ها را حقوق طبیعی خواندند و گفته می شد که از طبیعت ذاتی فرد فرد انسان ها ناشی می شود . طی قرن ها ابتدا اصطلاح حقوق انسان و سپس حقوق انسانی (در ایران :حقوق بشر) رواج یافت . این تغییر تا اندازه ای منعکس کننده ی گسترش دامنه ی چنین حقوقی بود تا مطالباتی را در بر گیرد که نمی توان آنها را به آسانی طبیعی دانست و در مواردی چند، تنها در جامعه ای مرفه می توان به آنها دست یافت .¹² آموزه ی حقوق طبیعی ، منبع الهام نظری در دو انقلاب آمریکا و فرانسه شد . همانطور که در مشهورترین اسناد و مدارک آن انقلاب ها انعکاس یافته است . ((اعلامیه ی استقلال آمریکا)) می گوید : ((ما به این حقایق بدیهی معتقدیم که همه ی انسان ها برابر آفریده شده اند ؛ که آفریدگار آنان حقوق غیر قابل انتقال خاصی را به آنان اعطا کرده است ؛ که حیات ، آزادی و جستجوی خوشبختی از جمله ی این حقوق هستند ، که برای تامین این حقوق حکومت ها در میان انسانها تاسیس می شوند و قدرت قانونی خود را از موافقت حکومت شوندگان به دست می آورند ؛ که هر زمان هر شکلی از حکومت به این هدف ها آسیب برساند این حق مردم است که آن حکومت را تغییر دهند یا از بین ببرند .))¹³

11 Mann, Michael , " Rulling Class Strategics And Citizenship " Cambridge,P.339.

12 Strauss , Leo , " Natural Rights And History " , Chicago University Of Chicago Press , 1953 , P.12.

13 Reckler , Carl , " The Declaration Of Independence : A Study In The History Of Political Ideas " , New York : Rondon House , 1958 , P.144.

((اعلامیه ی حقوق انسان و شهروندان)) که در سال 1789 توسط مجلس ملی فرانسه صادر شد ، می گوید :
((هدف همه ی انجمن های سیاسی حفظ حقوق طبیعی و زایل نشدن انسان است و این حقوق عبارتند از
آزادی ، دارایی ، امنیت و مقاومت در برابر تعدی و ظلم)) .

اعلامیه ی فرانسوی هم چنین مجموعه ای از حقوق مدنی یا سیاسی را بر می شمرد که شهروندان می توانند
انتظار داشته باشند که حکومتشان به عنوان راهی برای تحقق حقوق طبیعی اساسی آنان از آنها حمایت کند .
تضمینات مشابهی را برای حقوق مدنی و سیاسی می توان در ((قانون اساسی ایالات متحده آمریکا)) و ((
منشور حقوق شهروندی)) که اصلحیه ای بر قانون اساسی آن کشور است ، یافت . در این دو سند حقوقی
مواردی چون حقوق زیر مورد حمایت قرار گرفته اند : حاکمیت قانون ، حمایت های گوناگون برای اجرای عدالت
جزایی ، آزادی دین ، بیان و قلم ، حمایت از حقوق مربوط به مالکیت ، تفکیک قوا در حکومت و حق شهروندان
برای شرکت جستن در انتخابات نمایندگان خود برای قوه ی مقننه .¹⁴

نکته ی بسیار ظریفی که باید مورد تاکید قرار گیرد این است که آموزه ی حقوق طبیعی - بر پایه ی حقوقی که
به گونه ای مساوی به همه ی انسان ها تعلق دارند - آشکارا سرشتی کلی گرایانه دارد اما در عین حال این
آموزه می گوید که نظام های سیاسی ، موجودیت و مشروعیت خود را تنها از رضایت و موافقت کسانی می گیرند
که در ((قرار داد اجتماعی)) شرکت کرده اند و با هم توافق کرده اند که حق طبیعی خود در مورد هر چیزی را
به قدرت حاکمه ای انتقال دهند که بخواهد صلح میان آنها حفظ کند و در برابر دشمنان خارجی از آنها دفاع کند.

اساس همه ی نظام های سیاسی در این تفسیر ، پیمان یا قرار دادی اجتماعی است که افراد آزاد و برابر به گونه
ای اختیاری به آن پیوسته اند . اما قرار داد اجتماعی نه کل بشریت بلکه تنها اعضای یک جامعه ی خاص را که
حکومت ملزم به حفظ حیات ، آزادی و دارایی شهروندان آن است ، شامل می شود .¹⁵

از این نکته ی دقیق می توان استخراج کرد که شالوده ی ((حقوق طبیعی)) که به لحاظ فلسفی و نظری زیر
بنای گفتمان ((حقوق بشر)) را پایه ریزی می کند ، به لحاظ علمی و برای تضمین حق های طبیعی افراد
((حقوق شهروندی)) را بر پایه قرار داد اجتماعی سامان دهی می کند . بدین سان در این نظریه ی سنتی
((حقوق شهروندی)) به عنوان دایره ای متداخل در دایره ی فراگیرتر ((حقوق بشر)) تبیین می گردد .

14 Arendt , Hannah , " On Revolution " , Harmondsworth " Renguin Books , 1993 , P.167.

15 Strauss , Leo , Supr Note , 53 , P.205

((حقوق شهروندی)) نسخه ای از همان ((حقوق بشر)) است که در صورت بندی حقوق و تکالیف متقابل شهروندان و دولت در ذیل یک قرار داد اجتماعی در جامعه ای خاص و تحت الزامات قدرت سیاسی یک جامعه مورد تضمین قرار گرفته است.

البته قرائت های مختلف از حقوق شهروندی علاوه بر ((حقوق)) ، ((وظایف)) و ((تکالیف)) را نیز - به لحاظ ماهیت دو گانه ی هر گونه قرار داد، مد نظر قرار داده و اگر حقوقی را مسلم شناخته آنها را وابسته به نظام حقوقی - سیاسی فرد که به آن تعلق دارد، دانسته است نه به عنوان حق هائی کلی و فراگیر. بنابراین شهروندان یک نظام سیاسی ظاهرا هیچ علاقه الزام آوری به چگونگی رفتار قدرت حاکمه ی دیگر با شهروندان خود یا به تضمین حقوق بشر در سطح بین المللی ندارند.¹⁶

از این زاویه با چرخش به سمت بین المللی کردن حقوق بشر، کم کم رابطه ی ((حقوق بشر)) و ((حقوق شهروندی)) تغییر می یابد و وجوه افتراق، پیچیدگی ها و ظرافت های گوناگونی را ایجاد می کند. چرخش به سمت بین المللی کردن مفهوم حقوق بشر فرآیندی است که با تفکر ایمانوئل کانت پیوند دارد که در اثر خود به نام ((صلح دائمی)) اندیشه ی اتحادیه ای از ملل متشکل از کشورهایی را که دارای حکومت های مبتنی بر نمایندگان منتخب مردم هستند تدوین می کند.

اتحادیه ی مورد نظر کانت، با ایجاد هماهنگی بین المللی از طریق حمایت از فرد فرد شهروندان در برابر خطر جنگ و بنابراین با تکمیل گریز بشریت از حالت طبیعی به سوی حالتی از صلح (که مرحله ی قبل از گریز، قرار داد اجتماعی و گریز از حالت طبیعی بوده) حق حیات، حق آزادی و حق مالکیت شهروندان را بیشتر تامین می کند.¹⁷

اگر به مهم ترین سند حقوق بشر در سده ی بیستم، یعنی ((اعلامیه ی جهانی حقوق بشر)) بنگریم، بی درنگ متوجه تاثیرات کانت می شویم. دیباچه ی این اعلامیه چنین آغاز می شود: ((نظر به این که به رسمیت شناختن کامل ذات و حقوق برابر و غیر قابل انتقال همه ی خانواده ی انسانی شالوده ی آزادی، عدالت و صلح در جهان است)).

نخستین جمله ی ماده ی I (همه انسان ها از نظر کرامت و حقوق، آزاد و برابر زاده می شوند) نیز تاکید کرامت انسانی را به زبان کهنه تر حقوق غیر قابل انتقال اضافه می کند.¹⁸

16 سیمور مارتین لیپست، پیشین، ص 613.

17 Kant, Immanuel " Perpetual Peace " In " Kant On History " , Edited And Translated By White Beck , L.Indianapolis : Books-Merrill 1999 , P.103.

18 هنری توماس، ((بزرگان فلسفه))، ترجمه ی فریدون بدره ای، انتشارات کیهان، 1362، صص 302-303.

حقوق بین‌المللی شده‌ی بشر، از این زاویه افراد را فراتر از یک شهروند جامعه‌ی خاص، بلکه به عنوان یک انسان دارای کرامت ذاتی مورد حمایت قرار می‌دهد که مفهوم عام‌تری را در مقایسه با اصطلاح ((حقوق شهروندی)) ارائه می‌دهد.

اما برای درک ماهیت مورد حمایت در عرصه‌های ((حقوق بشر)) و ((حقوق شهروندی)) مقدماتی لازم است.

1- تحول تدریجی حقوق بشر

با توجه به سابقه‌ی فلسفی خاصی که ذکر شد طی سه سده‌ی پیش از جنگ جهانی دوم ((حقوق بشر)) که نوعاً متضمن رفتار یک دولت با شهروندان خویش در سرزمین خودش بود، اغلب یک موضوع داخلی قلمداد می‌شد و به طور تطبیقی با مفهوم ((حقوق شهروندی)) قرابت کامل داشت و به ندرت در دستور کار سیاسی بین‌المللی قرار می‌گرفت.

دولت‌ها به موجب اصل بنیادین عدم مداخله در امور سایر کشورها - به عنوان یک وظیفه مرتبط با اصل احترام به حاکمیت برابر دولت‌ها - خود را مقید می‌دیدند در مسائلی که اساساً در صلاحیت داخلی دولت‌ها بود. برخورد از حاکمیت دانسته می‌شد دخالت نکنند و رابطه‌ی هر دولت با شهروندان خود، به عنوان یک موضوع مشمول صلاحیت داخلی دولت‌ها از حیطه‌ی دخالت سایر کشورها یا هر گونه نظارت بین‌المللی خارج بود.¹⁹ باید توجه داشت قبل از اینکه مفهوم حمایت بین‌المللی از حقوق بشر به منصفه‌ی ظهور برسد، ابتدائاً ضرورت داشت روند حمایت از ((حقوق شهروندان)) در سطح ملی استحکام یابد. به هر حال گرایش کلی برای یک دولت آن بود که وضع را به گونه‌ای ترتیب دهد که اتباع آن از رفتاری برخوردار گردند که متمدانه تلقی می‌شد.

قوانین اساسی شکل گرفته در این مقطع زمانی بدون استثناء حاوی مفادی در مورد حقوق اساسی بشر و شهروند است و تلاش مداومی برای دستیابی به مجموعه‌ی رو به گسترش از حقوق اساسی برای بیشترین تعداد ممکن از شهروندان - به طور قانونی و برابر - قابل مشاهده است.²⁰

این رویه در نهایت منجر به بسط حقوق اساسی شهروندان در کشورهای مختلف، با محتوای کم و بیش مشترکی شد که عموماً رفتار بر اساس حداقل استانداردهای حقوق بشر تلقی می‌گردید و از این زاویه نظام‌های حقوقی شهروندی زمینه‌ی واقعیت یافتن آرمان نظام بین‌المللی حقوق بشر را فراهم گردانید.

19 حسین مهر پور، ((نظام بین‌المللی حقوق بشر))، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ اول، 1377، ص 6.
20 مدکس، رابرت ال، ((قوانین اساسی کشورهای جهان - بررسی قوانین اساسی هشتاد کشور))، ترجمه‌ی سید مقصد ترابی، موسسه مطالعاتی شهر دانش، تهران، چاپ اول، 1385.

در طول قرن نوزدهم، نخستین گام‌های احتیاطی به سوی ایجاد یک رژیم بین‌المللی حقوق بشر را می‌توان مشاهده کرد. از آغاز سده‌ی نوزدهم چند معاهده‌ی عمومی برای ممانعت از نقض حقوق بشر مانند منع تجارت برده، منعقد شد.

مختصر آنکه نظر به وضعیت حقوق بشر، آن‌گونه که تا زمان جنگ جهانی اول استمرار داشت، می‌توان بر این گمان بود که در طول قرن نوزدهم نخستین بار معاهداتی به مرحله اجرا در آمدند که مستقیماً فرد انسانی را مورد توجه قرار دادند. اما به هیچ وجه هیچ یک معاهدات به رابطه‌ی بین دولت و شهروندانش نپرداختند.

این اسناد (مثلاً اسناد مربوط به ممنوعیت تجارت برده یا اسناد مربوط به حقوق بشر دوستانه و حمایت از افراد در زمان جنگ) به ویژه وضعیت‌هایی را مورد توجه قرار دادند که بنا بر ماهیتشان از ویژگی فراملی برخوردارند.²¹

حقوق بشر به طور کلی به مثابه موضوعی در صلاحیت داخلی در نظر گرفته می‌شد. سازوکارهای حمایتی نیز وجود داشت. دولت‌ها، در برابر سایر حکومت‌ها، از حقوق و منافع شهروندان خود از طریق رویه‌های سنتی حمایت دیپلماتیک به عمل می‌آوردند، که در آن، دولت به طور غیر مستقیم در کالبد شهروندان صدمه دیده‌ی خود قرار می‌گیرد تا اعمال نمایندگی نماید و در آخرین مرحله به اقدامات تلافی جویانه جهت جبران حقوق نقض شده مبادرت ورزد.

در سطح داخلی، حمایت از طریق اعطای حقوق اساسی شهروندی به شهروندان از طریق قانون اساسی و امکان دسترسی به نهادهای قضایی به طور تدریجی فراهم گردید. به نظر می‌رسد این ساختار با دو شبکه‌ی حمایت داخلی (حقوق شهروندی) و حمایت خارجی (حمایت دیپلماتیک) از کلیت پیوسته‌ای حکایت داشت و هیچ‌گونه مکمل دیگری را مقرر نمی‌نمود.²²

اما با وقوع جنگ‌های پیاپی و به ویژه نقض‌های فاحش و گسترده‌ی حقوق بنیادین انسان‌ها توسط دولت‌ها مشخص گردید که این ساختار دو گانه تا حدود زیادی ناکارآمد و ناقص و نیازمند اصلاح و تکمیل می‌باشد. بنیان‌گذاران سازمان ملل متحد در بند 3 ماده‌ی 1 منشور ملل متحد ((حصول همکاری بین‌المللی ... در پیشبرد و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب)) را در زمره‌ی مقاصد سازمان مزبور قرار دادند.

21 محمد علی موجد، ((در هوای حق و عدالت))، نشر کارنامه، تهران، 1383، ص 306.
22 S.L. Bhalla, " Human Rights : An International Framework For Implementation ", Dehli : Docta Shelf Publication , 1991 , P.2.

به علاوه در ماده ی 55 منشور ، ملل متحد متعهد به بالا بردن سطح زندگی ، فراهم کردن کار برای همه ، تامین شرایط توسعه و احترام جهانی و موثر حقوق بشر و آزادی های اساسی شده اند. و در ماده ی 56 همه ی اعضای ملل، متحد شده اند تا برای نیل به مقاصد اشاره شده به طور فردی و جمعی همکاری کنند.²³ مطالب گفته شده حکایت از این دارد که روند توجه به مسائل حقوق بشر در طول تاریخ تحول پیدا کرده است . این تحول به ویژه در سالهای پس از جنگ جهانی دوم چشمگیرتر و بارزتر بوده است .

2- تحولات پس از جنگ جهانی دوم در زمینه ی توجه به حقوق بشر

گرچه منشور ملل متحد به پیشبرد حقوق بشر اشاره دارد اما تعهد سیاسی واقعی نسبت به این آرمان صرفا با تصویب و انتشار ((اعلامیه ی جهانی حقوق بشر)) بروز پیدا کرد . اعلامیه ی مزبور که شان ذاتی و حقوق برابر و جدایی ناپذیر همه ی اعضای خانواده ی بشری (صرف نظر از اینکه شهروند کدام دولت هستند) را به رسمیت می شناسد ، در 10 دسامبر 1948 به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسید .²⁴ مقدمه ی اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح می کند ایجاد ((دنیایی که در آن افراد بشر در بیان عقیده ، آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند ، به عنوان بالاترین آمال بشر است)) .

اعلامیه ی مزبور شامل 30 ماده می باشد و دو ماده اول اصول ناظر به همه ی حقوق بشر را بیان می کند . ملل متحد در ماده ی 1 این اعلامیه اذعان نموده اند که کلیه افراد بشر از لحاظ کرامت و حقوق با هم برابرند . هم چنین طبق ماده ی 2 ابناء بشر می توانند بدون هیچ گونه تمایز از تمام حقوق و آزادی هایی که در اعلامیه ذکر شده است ، اعم از حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی بهره مند شوند . مواد 3 تا 21 اعلامیه به حقوق مدنی و سیاسی می پردازد .

و سه ماده آخر نیز مبانی حفظ حقوق بشر برای برخورداری همگان از آنها را نشان می دهد. ما در این پژوهش از پرداختن به محتوای این اعلامیه پرهیز می کنیم اما باید گفت دقت در محتوای حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر به خوبی نشان می دهد که اکثر این حقوق دارای سابقه ی تاریخی در نظام های حقوق شهروندی منطبق با قوانین اساسی دولت ها و به ویژه فصل مربوط به حقوق ملت هستند و اعلامیه ی جهانی صرفا به عنوان یک استاندارد مشترک تنظیم شده است که همه ی مردمان و ملت ها می بایست به آن دسترسی پیدا کنند

23 جمشید ممتاز و همکاران ، ((تقویت همکاری های بین المللی در زمینه ی حقوق بشر)) ، انتشارات دانشگاه تهران ، 1382 ، ص 18 .

24 Donnelly , Jack , " International Human Rights " , Boulder , Westview Press 1993 , P .5.